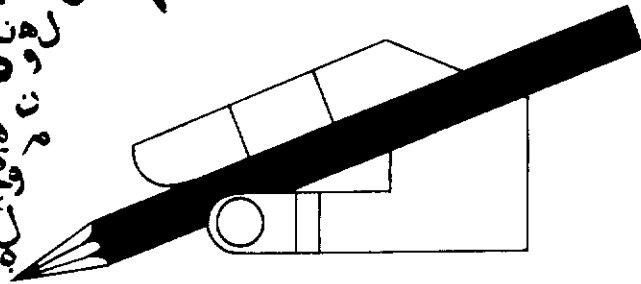


همه کارها
از یاد شروع می‌شود



شرح حال نگاری اسلامی

کفایتها و کمبودهای آن

انتسابی جدا و مستقل است - که پیش از این در مقاله " سرگذشت شرح حال نگاری " آمده است ^۱ - در هر یک از این شاخه ها نیز در طول زمان ، تالیفات و تصنیفات بسیاری - با پیروی از سبکهای ادبی گوناگون ، و قالبهای بیانی متنوع - پدید آمده است ، که بسیار ارزشمند و راهگشاست .

فن شرح حال نگاری و علم رجال در میان علوم و معارف اسلامی از جمله فنون و معارفی است ، که دارای پیشینه ای دور و دیرین ، و اساسی و استوار است .

" شرح حال نگاری اسلامی " که در نخستین روزهای تولد خود ، " سیره " ، " علم جرح و تعدیل " و " تراجم " نامیده می شد ، ^۱ و در حقیقت مادر بسیاری از علوم اسلامی از جمله " علم تاریخ " با تمام شاخه ها و انشعابات آن بشمار می آید ، در حالی که خود این رشته ^۲ اصیل و ریشه دار ، دارای چندین شاخه ^۳

بگونه ای که بعضی از پژوهشگران متخصص ، بیوگرافی نویسی - که همان " خاطره نویسی " و " زندگینامه های خود نوشت " باشد - پیش

از شش "گونه" و یا "شاخه" متفاوت و مستقل ذکر کرده اند، که در هر یک از این شاخه ها گاهی می توان ده ها عنوان و کتاب با مجلدات پر حجم، طولانی و پر محتوا، پیدا کرد.^۲

قطع نظر از تالیفات و آثار فراوان و پر حجم برادران اهل سنت و دیگر فرقه های اسلامی در زمینه شرح حال نگاری، فقط شیعه و پیروان اهل بیت، بیش از هزار عنوان و کتاب مستقل نوشته است، که گاهی هر یک از این عناوین و کتابها، خود دربرگیرنده بیش از بیست مجلد می باشد.^۳

با این وضع به نظر می رسد که رشته شرح حال نگاری و رجال، یکی از زمینه های علمی و ادبی پرباری است که می تواند ذوق و اندیشه خلاق بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی و ادبی را به خود جلب کند، تا ضمن نقد و ارزیابی آن، آثار هنری ماندگاری از خود بیافرینند.

لکن با کمال تأسف باید اعتراف کنیم، که این مقوله در جهان اسلام و به ویژه در عصر حاضر ناشناخته و متروک مانده است. تا آنجا که ما می دانیم، در عصر حاضر تقریباً در این زمینه هیچ کار قابل تکیه ای صورت نگرفته است البته برخی از خاورشناسان اروپائی مانند ه. آ. ر. گیب و خانم لمبتون^۴ فرانسس روزنتال، و معدودی از مسلمانان عرب زبان از قبیل استاد محمد عبدالفتی حسن نویسنده آزاده مصری^۵ دکتر ماهر حسن فهمی، دکتر عبدالمحسن بدر، دکتر عیسی عبدالکریم الدایم^۶ و غیره، مقالات و کتابهای چندی درباره نقد کلیت شرح حال نگاری، و یا برخی از

شاخه های فرعی آن تالیف کرده اند، لکن مجموع اینها از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی کند، بیشترشان مقاله ای از یک کتاب در زمینه تاریخ هستند، نه یک کتاب جداگانه ای که به عنوان یک موضوع مستقل روی آن کار پژوهشی انجام گرفته باشد.

در این میان پژوهشگر سرگ و نستوه عصمان "مرحوم حاج آغا بزرگ تهرانی"، با نوشتن کتاب ارزشمند "مصفی المقال فی مصفی علم الرجال" - چکیده سخن درباره شرح حال نگاران -، خدمتی بزرگ و جاودانه به فن رجال و شرح حال نگاری شیعی کرده است این بزرگ اندیشمند در کتاب خود به گونه ای علمی و با بهره گیری از شیوه تنظیم الفبائی، زندگینامه بیش از پانصد نفر دانشمند رجالی و شرح حال نویس مذهب تشیع را، که در مجموع دارای ۹۶۶ کتاب در این زمینه بوده اند، پژوهش نموده و نگاشته است. لکن با این همه صاحب "مصفی المقال" نیز در مقام نقد ادبی نبوده، و هرگز به تحلیل تاریخ پیدایش و تکامل علم رجال و شرح حال نگاری نپرداخته، و به مقام جمع بندی و داوری نیامده، بلکه صرفاً زندگینامه جمع کثیری از دانشمندان شرح حال نویس را ضبط کرده و نگاشته است.



در واقع شیخ آغا بزرگ تهرانی به کساری دست زده است که از دیرباز به "فهرست نویسی" مشهور است، با این تفاوت که فهرستی که ایشان تنظیم کرده اند حاوی ترتیب نام نویسندگان است نه رجال مورد بحث شرح حال نویسان.

درحالی که مقوله شرح حال نگاری " بسا پیشینه" تاریخی نزدیک یک هزار و سیصد سال در میان مسلمین (با احتساب عبدالله ابن ابی رافع مولای رسول خدا و یار علی (ع) به عنوان نخستین رجالی و شرح حال نویس تاریخ اسلام) زمینه پژوهشهای ارزشمند و وسیعتری را جهت شناختن مراحل تکامل و عوامل تنوع و گسترش آن می طلبد، تا زوایای ناشناخته معارفش، برای تشنگان دانش و جویندگان معرفت آشکار گردد، اما تا کنون این کار صورت نگرفته است. اگر این مطلب را نیز به این موضوع اضافه کنیم، که درباره کتب تراجم و زندگینامه های فارسی، هیچ گونه بررسی تاریخی و علمی، و نقد ادبی صورت نگرفته - بجز چند مورد تذکره نویسی شعرا -، آن گاه تاسفمان چند برابر شده، و به بوجی، بی محتوایی و انحراف نظام فرهنگ و آموزش عالی کشور و گردانندگان آن در سابق، بیش از پیش معترف خواهیم شد^۷ . . . و ریشه همه این مسائل و کمبودها، در سیاست " اسلام ستیزانه" و " استقلال زدایانه" رژیم سابق، و ماهیت وابسته دانشگاهها، و نهادهای علمی و پژوهشی آن زمان است. اکثر " قلمداران" این کشور، در حالی که پست ترین قصه های گمنامترین نویسندگان غربی را، همراه با انبوهی نقد ادبی و تلقین و تبلیغ، ترجمه کرده و انتشار می دهند، از کنار این همه میراث علمی، فرهنگی و ادبی خودی، با کمال غفلت و بی اعتنائی، و یا حتی توهین و تمسخر می گذشتند. این است که امروز نسل پرورش یافته در چنان محدوده مسموم فرهنگی گذشته ایران، معشوقه های "ناپلئون بناپارت"

را، به مراتب بهتر و دقیق تر از چهره های علمی و فرهنگی امت خود همچون جابر بن حیان، کلینی، بوعلی سینا، ملا صدرا، زراره، هشام بن حکم، محمد بن سعد زهری، ابن خلکان، مسعودی، نجاشی، شیخ طوسی، ابن بابویه قمی . . .، و به طور کلی مردان و زنان تاریخ ساز و قهرمان مسلمان می شناسد.

به همین دلیل است که اکنون پس از سقوط رژیم وابسته سابق و استقرار حاکمیت سیاسی اسلامی انجام، یک انقلاب فرهنگی همه جانبه در کشورمان، تنها در گرو بها دادن به ارزشهای فرهنگی و اصیل اسلامی و خودی، امکان پذیر است.

باید به تاریخ برگردیم، و ارزیابی مجددی از کفایتها و توان معنوی و فرهنگی خود داشته باشیم، تا بتوانیم از این طریق به میزان و موارد کمبودها و کاستی های خود نیز پی ببریم، و برای جبران آن بسیج بشویم.

لازمست که تمامی میراث فکری، فرهنگی، علمی و ادبی هزار و چهارصد ساله خود را در معرض نقد و ارزیابی جدی قرار داده، و از این طریق کلید گنج های نهفته را بدست آوریم.

این کار در صورتی که دوشادوش جذب عناصر مثبت و انسانی تمدن و فرهنگ نوین جهانی، و مسلح بودن به تکنیک و ابزار پژوهشی ایمن زمان، انجام پذیرد، پیروزیهای ارزشمندی را به ارمغان خواهد آورد.

به طور دقیق در همین راستای فرهنگی است که پرداختن به مسائلی چون " سرگذشت شرح حال نگاری اسلامی"، و ارزیابی و نقد " کفایتها و کمبودهای" آن، در این مقطع، در جای خود،

کاری هدفدار، زیربنائی، و ضروری به نظر می‌رسد، تا شاید این کار، یک آغاز پربرکت و به اصطلاح "فتح الباب" برای ورود و غور و تفحص همه جانبه اندیشمندان شایسته در این مسائل باشد.

اینکبه طرح و بررسی برخی از عناوینی می‌پردازیم که ممکن است، شکافتن آنها، به نحوی در حصول معرفت نسبت به کفایتها و کمبودهای شرح حال نگاری اسلامی و علم رجال مفید واقع شود.

نگاهی به شیوه تنظیم

کتاب شرح حال نگاری اسلامی

در ارزیابی کتابهای شرح حال نگاری و رجال موضوعات و مباحث مهمی وجود دارد، که هر کدامشان در جای خود شایسته بحث و بررسی و نقد علمی دانشمندان می‌باشد.

به عنوان مثال "قالب‌های ادبی" ویژه‌ای که رجالیون و شرح حال نویسان مسلمانان در نگارش زندگینامه‌ها، در پیش گرفته‌اند، از جمله آن موارد و مباحث می‌باشد، شناسائی دقیق این "قالب‌ها"، و ارزیابی آنها از دیدگاه نقاط قوت و ضعفشان، می‌تواند موضوع پژوهش جداگانه و گسترده‌ای را تشکیل بدهد، و از این طریق بخشی از اصول سبک-شناسی ادبیات شرح حال نگاری بدست بیاید. مسئله "منابع" در شرح حال نگاری و علم رجال اسلامی نیز از جمله عناوین مشخصی است، که باید روی آن تحقیق و پژوهش اصولی صورت بگیرد.

همچنین علوها و بی‌اعتنائی‌هایی که در اثر برخی عوامل و روابط اجتماعی و حب و بغض شخصی نویسندگان زندگینامه‌ها ممکن است اعمال شده باشد، شایسته ارزیابی و دقت است. و ...

"شیوه" تنظیم کتب رجال و زندگینامه‌ها نیز یکی دیگر از موارد و موضوعات بررسی شده و خام، در ادبیات شرح حال نگاری - اسلامی است.

در اینجا ما به طرح کلی مسئله و ضرورت پی‌گیری هر یک از عناوین یاد شده و مشابه آنها اکتفا نموده، و از این نظر فقط به بررسی "شیوه" تنظیم کتب شرح حال نگاری می‌پردازیم

آیا کتابهای شرح حال نگاری از آغاز یک نوع شیوه تنظیم داشته، یا شیوه‌های گوناگون و متنوعی بکار گرفته می‌شده است؟ انواع آن شیوه‌ها چیست، و تمایزاتشان نسبت به همدیگر از چه قرار می‌باشد؟ عوامل تنوع در شیوه تنظیم زندگینامه‌های اسلامی چه بوده است؟

اینها مجموعه مسائلی است، که ضمن بحث از "شیوه‌های تنظیم کتب رجال و زندگینامه‌ها" انسان می‌تواند پاسخهای مناسبی برایش پیدا کند.

مساله "دسته بندی" زندگینامه‌ها و کتب شرح حال نگاری، خود یکی از مباحث سودمند در این مقوله می‌باشد، و بحث کنونی ما نیز به نحوی با آن پیوند دارد.

کتاب رجال و شرح حال نگاری را با موازین و ملاکهای گوناگونی می‌توان دسته بندی نمود.

مانند دسته بندی بلحاظ موضوع کتاب، دسته بندی بلحاظ قالب ادبی کتاب، دسته بندی بلحاظ انگیزه نگارش کتاب، دسته بندی بلحاظ منابع استنادی کتاب و نوع خبریابی نویسندگان و بالاخره دسته بندی بلحاظ شیوه تنظیم کتابها و غیره. همه این عناوین مهم بوده و در جای خود شایسته بررسی های همه جانبه و ژرف می باشد، لکن بنا به ویژگی و اولویت خاصی که مسئله شیوه های تنظیم زندگینامه ها و کتب رجال در سلسله مباحث ما دارد، در اینجا آن را به عنوان موضوع پژوهش برگزیدیم زیرا که بحث از این مقوله، موجب آگاهی بیشتر خوانندگان و پژوهشگران، نسبت به موضوع مورد پژوهش خود خواهد بود.

مسئله گوناگونی و تنوع کتب شرح حال نگاری "بلحاظ موضوع" را نیز، قبلاً در مقاله "سرگذشت شرح حال نگاری اسلامی بطور اجمال، مورد بحث و بررسی قرار دادیم. بنابراین در اینجا می پردازیم به مسأله "شیوه های تنظیم".

با مراجعه و سیر و بررسی در کتب رجال و شرح حال نگاری مسلمین، بیش از ده نوع "شیوه تنظیم" مشخص و متمایز مشاهده می کنیم، که برخی از آن شیوه ها نیز در ذات خود، وجوه ریزتری را شامل می شود:

۱- شیوه تنظیم ادواری یا طبقه ای :

یکی از سبکهای رایج زندگینامه نویسی در میان مسلمین که بیشتر قدما از آن استفاده می کردند این بوده، که چهره ها و رجال مورد نظر خود را، بلحاظ ادواری "طبقه بندی" یا "رده بندی" کنند، و شخصیتها و رجال مربوط به هر دوره

و مقطع زمانی خاص و یا "یک نسل" معین را یک "طبقه" یا "رده" بنامند. بدین ترتیب گروهی از رجال و شخصیتها که به یک مقطع زمانی و یا نسل خاص اختصاص داشتند، بنام طبقه "یا" رده "فلان یا بهمان نامگذاری می شد، و از این رهگذر "طبقات" یا "رده های" مربوط به اصناف و قشرهای دینی یا اجتماعی ویژه ای حاصل می شد، و به عنوان طبقه اول، طبقه دوم، طبقه سوم، و... شماره می گردید.

مانند "طبقات راویان"، "طبقات شعرا"، "طبقات عرفاء"، "طبقات فقهاء"، "طبقات قضات" و... این شیوه تنظیم، در ابتدا بیشتر در شرح حال نگاری رجال روایتگر احادیث پیامبر و امامان معصوم (ع) بکار می رفت، و عنوان آن نیز معمولاً "طبقات رؤت" یا "طبقات رجال" بود. لکن بندریج نویسندگان، آن را تعمیم داده، و در شرح حال نگاری اصناف اجتماعی و فرهنگی دیگر نیز بکار گرفتند.



زندگینامه هایی که به سبک "ادواری" یا به اصطلاح "رده ای" و "طبقه ای" نگارش می یافت، نخست صاحبان ترجمه را از نظر زمانی به چند "طبقه" = "رده" یعنی به چند نسل تقسیم می کردند، آنگاه زندگی رجال و شخصیتهای متعلق به هر "رده" را جداگانه

بر اساس حروف الفباء و یا به میزان تقرب به پیامبر و ائمه و تأیید شدن از طرف آنها، در ابعاد گوناگون و بطور عمده از دیدگاه صداقت و وثاقت، و ضلالت و انحراف و "بهمنشی" و "نابهمنشی" مورد بحث و نگارش قرار می دادند.

از جمله کتابهاییکه با این شیوه تنظیم یافته است، کتاب "طبقات الرجال" ابو جعفر احمد برقی (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ ق) می باشد.

"برقی" کتاب خود را در شرح حال روایتگران احادیث پیامبر و امامان معصوم شیعه تا امام حسن عسگری (ع) نوشته است. او رجال متعلق به عصر حیات رسول خدا را "رجال طبقه اول" و رجال متعلق به عصر علی (ع) را "رجال طبقه دوم" می نامد. بهمین ترتیب "رده شخصیتها" را تا زمان امام حسن عسگری (ع) مشخص می کند.

آنگاه در بخش دیگری از کتاب خود به نگارش شرح حال زنانی می پردازد که از پیامبر و امامان شیعه، حدیث نقل کرده اند. بخش مربوط به زنان را نیز همانند بخش ویژه مردان "رده بندی" می کند، و در پایان کتاب زندگینامه آن دوازده نفری را نقل می کند که بعد از رحلت رسول خدا (ص) در مسجد النبی، به انگیزه حمایت از علی بن ابی طالب، به ابوبکر اعتراض کردند و او را نکوهش نمودند. خوشبختانه این کتاب از جمله آثار باقیمانده از قرن سوم هجری در زمینه رجال نویسی شیعه می باشد که تا کنون طعمه حوادث روزگار نگشته است.^۸

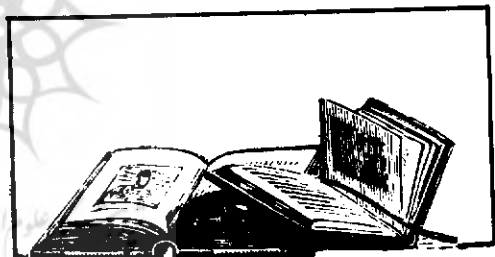
یکی دیگر از زندگینامه هائی که با این شیوه تنظیم یافته، کتاب "طبقات الروات" عالم بزرگوار "ملا محمد تقی مجلسی" (متوفای ۱۰۷۰ هـ ق) می باشد. این کتاب در بردارنده زندگینامه روایتگران احادیث اهل بیت پیامبر اسلام (ص) است.

مجلسی روایتگران احادیث این خاندان را به ۱۲ طبقه دسته بندی نموده است. از امیر المومنین علی (ع) آغاز نموده و به شیخ طوسی پایان داده است.^۹ کتاب "تذکره دولتشاهی" نوشته امیر دولت شاه فرزندان بختی شاه سمرقندی "علاء الدوله"، نیز با این شیوه تنظیم یافته. این کتاب که در بردارنده زندگینامه شعراء عرب و عجم می باشد، در بخش اول زندگینامه ۲۳ نفر از شعراء نامدار عرب را آورده، آن گاه زندگینامه شعرای فارسی گوی را در "هفت طبقه" از آغاز تا زمان خود آورده است و ...^{۱۰} کتاب "الایوب"، شیخ طوسی نیز، که به "رجال شیخ طوسی" معروف است، با شیوه ادواری ورده ای تنظیم یافته. این کتاب فشرده شرح حال روایتگران احادیث را از زمان رسول خدا (ص) تا زمان امام حسن عسگری (ع) بگونه "رده بندی شده" و طبقه، طبقه درج نموده، و رجال متعلق به هر طبقه را با شیوه الفبائی بطور مستقل آورده است. آنگاه در پایان هر طبقه زندگینامه زوار راوی و کسانی را که با کنیه خود معصوم بوده اند، جداگانه ضبط کرده است.

تا اینجا سخن فشرده ای بود درباره "تعریف و بازشناسی" شیوه تنظیم ادواری یا طبقات

در زندگینامه ها و کتب رجال ، اینک شایسته است که اندکی نیز در نقد و ارزیابی این شیوه سخن گفته شود :

این شیوه در عین داشتن محاسن زیاد ، عیبها و نواقصی نیز دارد. عمده ترین حسن این شیوه ، در ویژگی آن برای " تمرکز بخشیدن " به چهره های رجال و شخصیت‌های یک عصر و یک نسل بر محور یک جریان عقیدتی و فکری ، و پیا هویت صنفی و غیره می باشد . و این مسأله برای کسانی که بخواهند بگونه مشابه سبک " پلوتارخ " زندگینامه نویس یونان باستان ، شرح حال رجال متعلق به یک " طبقه = رده " و یک نسل معینی را ، با اسلوب مقایسه ای و تطبیقی مطالعه کنند ، و در این رابطه هفت مشترک آنها و نقاط قوت و ضعف شان را در بیاورند ، کمک بسیار موثری می تواند باشد . ۱۲



بویژه در شرح حال نگاری " رجال حدیث " ، شیوه تنظیم طبقه‌ای ، فوائد عملی فراوانی دارد . از جمله اینکه راهنما و قرینه مطمئنی است . برای شناختن صحت و سقم انتساب فلان حدیث به صاحب آن که عبارت از رسول خدا یا ائمه معصومین باشند .

چون که با این شیوه پسادگی نسل ورده رجال و به اصطلاح " مقطع زمانی " زندگی یک راوی ، در ارتباط مستقیم با پیامبر و یا یکی از امامان

مشخص می گردد ، بنابراین اگر در زنجیره سند حدیثی که آن راوی نقل می کند ، دستکاری و حذف و اضافای صورت بگیرد ، برای پژوهشگر متخصصی که به " طبقات ورده بندی زمانی راویان " آگاهی و تسلط دارد ، یا حداقل اشتباه و خطا قابل کشف و شناسائی است .

لکن این شیوه در عین حال که این محاسن را دارد ، دارای معایب و کمبودهای چندی نیز می باشد :

شیوه تنظیم ادواری و طبقه‌ای ، بویژه در آثار موجود قدما ، در عین اینکه از لحاظ زمانی و ادواری ، نامها و چهره های متعددی از رجال و شخصیتها را " تمرکز " می بخشد ، برای غیر متخصصین در استفاده از آن کتابها ، اشکالات و موانعی عملی پیش می آید ، و این دلیل فنی ، تخصصی و پیچیده بودن آن است بویژه در مواردی که بر اساس حروف الفباء تنظیم مجدد نیافته باشد .

بنابراین اکثر طالبان علم کم‌بطور معمول در این رشته تخصصی ندارند ، بطور طبیعی به سوی آن کشیده نمی شوند ، و در صورت نیاز پژوهشی نیز با سختی و صرف وقت زیاد ، به هدف خود نائل می گردند .

دیگر اینکه در رده بندی علوم ، علم رجال و شرح حال نگاری نیز مانند علم منطق ، ریاضیات و اصول فقه ، از جمله " علوم آلی و ابزاری " است ، و بیشتر نسبت به سایر علوم جنبه فرهنگی نامهای " و کلیدی دارد ، و این قبیل معارف ، نباید با سبکهای تخصصی پیچیده نگارش پیدا کنند ، بلکه بایستی رعایت حال و توان علمی همگان که در رشته های دیگری

بعنوان مثال ، در کنار تنظیم طبقه‌های زندگینامه ها ، یک بخش جداگانه و مستقل نیز به فهرست عمومی اعلام با حذف طبقه و بر اساس الفباء اختصاص داده شود ، شبیه کار پژوهشی بسیار ارجدار و عمیقی که جناب آقای حسن مصطفوی در مورد کتاب " اختیار معرفه الرجال " معروف به " رجال کشی " انجام داده اند . ۱۳

در مجموع باید گفت ، که شیوه تنظیم ادواری و طبقه‌ای با این کیفیت که گفته شد ، با تمام محاسن و معایبی که دارد مولود نیازهای تاریخی و طبیعی جامعه اسلامی بوده است . در اثر وجود نیازهای فرهنگی خود بخود پدید آمده و تنوع و تکامل یافته است ، و تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد ، در میان ملل دیگر معمول نبوده و نمی باشد . بنابراین به عنوان یک ابتکار ارزشمند جوامع مسلمان در طول زمان ، قابل تقدیر می باشد .



۴- "شیوه" تنظیم اعصاری یا قرن به قرن " : یکی دیگر از شیوه های معمول شرح حال - نگاری در جهان اسلام ، شیوه ابتکاری دیگری می باشد که ما آن را " شیوه" تنظیم اعصاری یا قرن به قرن " می نامیم چون در این قبیل کتابها ، شرح حال نویسی کوشش بر آن داشته که زندگینامه رجال یک عصر ، و یا برش کوچکی از زمان را بنویسد ، و بیشتر این کتابها طوری تنظیم یافته اند که شرح حال اعلام و رجال بیش از یک الی سه قرن را شامل نمی شود . و حتی برخی از مولفین که از اول قصه

تخصص دارند و به این معارف و کتابها از دیدگاه فرهنگنامه‌ای نیازمند می شوند ، شده باشد .

عیب دیگر این شیوه تنظیم اینستکه ، توان تعمیم یافتن به شاخه های شرح نگاری را ندارد و دارای محدودیت می باشد ، و بر سرای متخصصینی هم که بخواهند در فن شرح حال نگاری کتاب بنویسند یک متد نگارش و شیوه تنظیمی کارآ و قابل تعمیم نمی باشد .

این شیوه تنظیم فقط به کار آن عده از پژوهشگران و نویسندگان متخصص می آید ، که بخواهند زندگینامه رجال و شخصیت‌های وابسته به یک صنف اجتماعی معین ، و یا یک آئین و مذهب را ، بگونه شمول یافته و عمومی ، یعنی از آغاز تا انجام ، یا حداقل در چند عصر بنویسند .

اما کسانی که بخواهند زندگینامه رجال متعلق به یک نسل معین و دربرش ویژه ای از زمان را بنویسند ، هرگز نمی توانند آن را بکار گیرند ، و اصولاً در این موارد این شیوه هیچ مفهوم متدیک نمی تواند داشته باشد .

چنان که مشخصاً در " شرح حال نگاری خاندانی " ، " تک نگاری " (شرح نویسی افراد) ، و شرح حال نگاری خاطرمای (زندگینامه خود نوشت) ، هیچ گونه جایگاهی نمی تواند داشته باشد .

برای اینکه در آن نوع از انواع شرح حال نگاری ، که این شیوه تنظیم جایگاه و کاربرد دارد ، بتواند با عیوب کمتری بکار گرفته شود ، بایستی اصلاحاتی در آن انجام بپذیرد ، تا کارآئی مطلوب را بدست آورد .

کشید، او در این کتاب جایگاه و ارزش ویژه‌ای برای شرح حال شخصیت‌های زن قائل شده است.

در عصر اخیر نیز در میان برادران اهل سنت، شیخ عبدالرزاق حسن‌البیطار کتاب ابتکاری تازه‌ای با این شیوه بنام "حلیه البشر فی تاریخ القرن الثالث عشر" نگاشت. ۱۵

از علماء و دانشمندان شیعه، برجسته‌ترین شخصیتی که با این شیوه کتاب‌رسانان و زندگینامه‌نگاشته، و چنان که گفته شد کتاب او بزرگترین کتابی می‌باشد که با این شیوه تنظیم یافته است، علامه حاج آغا بزرگ تهرانی می‌باشد. هیچ‌یک از علماء سنی و شیعه کتابی با این شیوه ننوشته‌اند که در عین حال در بردارنده زندگینامه‌رسانان و شخصیت‌های چندین قرن نیز باشد.

در واقع علامه تهرانی را می‌توان مبتکر "تعمیم شیوه تنظیم اعصاری به قلمرو قرون مختلف" دانست.



به این ترتیب چهار نقطه عطف و مرحله تحول را می‌توان در تاریخ پیدایش و تکامل این نوع شیوه تنظیم بر شمرد:

۱- مرحله نخست: ابداع و ابتکار این شیوه در قرن چهارم توسط ثعالبی در زمینه تذکره-نویسی شعراء.

۲- مرحله دوم: تعمیم آن از تذکره‌نویسی

داشته‌اند زندگینامه‌رسانان و علماء اسلام در طول چندین قرن را بنویسند، آنها هم برای مجلد یا مجلدات ویژه هر قرن نام جداگانه انتخاب کرده‌اند که تعلق آن به قرن و عصر ویژه را نمایان می‌سازد. مانند کتاب ارجدار "طبقات اعلام الشیعه" که هر بخش آن بر اساس قرون، متمایز گردیده و بطور جداگانه نامگذاری شده است، مثل "نقباء البشر فی اعلام القرن الرابع عشر" ۱۴ و ...

از قرار معلوم نخستین کسی که این شیوه تنظیم را ابتکار و رائج نموده، یکی از تذکره‌نویسان "بزرگ اسلام بنام" ثعالبی (متوفای ۴۲۹ هـ.ق) بوده است. او با نوشتن کتاب مشهور "یتیمه الدهر" در زمینه شرح حال شعراء قرن چهارم هجری این شیوه را ابداع نمود. پس از ثعالبی، کسانی مانند "قاسم برازلی" (۶۶۵-۷۳۹ هـ.ق) مولف کتاب "مختصر المائمه السابعة" درباره زندگی رجال قرن هفتم، این شیوه را پی‌گیری نموده و تعمیم داد.

"برازلی" نیز، بعد از ثعالبی نخستین زندگینامه‌نویسی می‌باشد که شیوه تنظیم اعصاری را، از تذکره‌نویسی ویژه شعراء خارج ساخته و اسلوبی برای نگاشتن زندگینامه‌های عمومی قرار داد.

"ابن حجر عسقلانی" (متوفای ۸۵۲ هـ.ق) رجالی، و شرح حال نویسنده سترگ سنی در قرن هشتم نیز با نوشتن کتاب و دائرة المعارف رجالی بزرگ خود بنام "الدرر الکامنه فی اعیان المائمه الثامنه" زندگینامه صدها نفر از مردان و زنان نامدار سده هشتم هجری را، برشته نگارش

به دیگر زمینه ها و انواع شرح حال نگاری توسط " قاسم بن محمد برزلی " در قرن هفتم .

۳- مرحله سوم : تعمیق و تهذیب و گسترش آن بویژه در زمینه شرح حال نگاری زنان ، توسط ابن حجر عسقلانی در قرن هشتم هجری ، ۴- مرحله چهارم : تعمیم این شیوه از یک قرن و یک عصر خاص به قلمرو قرون مختلف " توسط حاج آغا بزرگ تهرانی مولف " طبقات اعلام الشیعه " . که در حقیقت مشاهده می شود ، این شیوه در مجموع خود یک نوع روند تکامل و ترقی در پیش داشته است .

برزبان فارسی نیز آثار چندی با این شیوه نوشته شده است ، که برخی از آنها دارای ارزش ویژه ای می باشد . از قبیل کتاب ارزشمند مکارم الآثار ، نامہ دانشوران ، شرح حال رجال ایران در مقام ارزیابی این شیوه می توان گفت . در مقایسه با شیوه طبقاتی و ادواری ، از نوعی تکامل و رشد برخوردار است ، و در واقع این شیوه ، شکل تعمیم یافته شیوه طبقه ای است . در شیوه تنظیم طبقاتی ، رجال وابسته به یک نسل و یا برشی از زمان با حفظ توالی و تسلسل آنها موضوع پژوهش قرار می گیرد ، در شیوه تنظیم اعصاری نیز رجال وابسته به یک قرن با حذف تسلسل این شیوه با حذف توالی و تسلسل موجود بین طبقات ، دچار کاستی محسوس گردیده بود . لکن ابتکار علامه تهرانی در تعمیم آن به قرون مختلف ، این خلاء و کاستی پایه ای را برطرف ساخت .

شیوه تنظیم اعصاری رجال ، به ویژه دارای این ارزش و اهمیت می باشد ، که حلقه های فرهنگی قرن به قرن جامعه اسلامی را ، که

معمولا " در هر قرن جهش و تجدیدی نوین دارد بگونه نموداری نمایان می سازد ، مشروط بر اینکه در پایان بخش مربوط به هر قرن ، یک بررسی تحلیلی و جمع بندی همه جانبه ، و انتقادی و مقایسه ای از زندگینامه شخصیتها رجالی که نقش موثر در سرنوشت سیاسی فرهنگی ، مذهبی و علمی آن سده داشته اند ، ارائه داده شود .

و این موضوع بسیار بنیادینی است که حتی کتاب ارجدار " طبقات اعلام الشیعه " علامه تهرانی نیز از آن برخوردار نمی باشد .

همچنین کتاب " شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ... " نوشته آقای باصداد ، هیچ بهره ای از آن ندارد . در حالی که کتابی که بدست یک فرد باخبر از اوضاع و فنون و علوم روز ، و شیوه های پژوهشی نوین جهان نگاشته می شود ، باید بهره ای از ابتکار و نوآوری تکاملی در این فن داشته باشد .

عیب دیگر این کتاب اینست که ، رجال و شخصیت های مورد ترجمه آن بطور " سده ای " بگونه علمی و دقیق تفکیک نشده اند ، بلکه زندگینامه اعلام و رجال سه قرن را با روشی درهم آمیخته و متداخل آورده است .

کمترین کاری که در این رابطه می توانست صورت بگیرد ، این بود ، که در یک فهرست اعلام ضمیمه ، اسامی رجال وابسته به هر قرن به گونه تفکیک شده ، آورده می شد . تا پژوهشگران بتوانند با مراجعه به شرح حال رجال یک قرن و جمع بندی و مقایسه زندگینامه و کارنامه آنها با همدیگر ، به یک استنتاج عمومی در زمینه های فرهنگی ، اجتماعی و

سیاسی دست یابند .

و از این رهگذر نقش ویژه هورقرن در تکامل بخشیدن و پایه انحطاط کشیدن ، یک فرهنگ و تمدن ، آشکار گردد . این عمده ترین پیشنهادی است که می تواند ، نقش " شیوه " تنظیم اعصاری و سده ای " را ، از بین ببرد .

۳- " شیوه تنظیم سنوی " :

نگارش و ثبت " سال به سال " زندگینامه ، رجال نیز که اصطلاحاً " آن را " شیوه تنظیم سنوی " می نامیم ، از جمله روشهایی است ، که برخی از شرح حال نویسان مسلمان ، آن را پایه کار خود قرار داده و بر آن اساس کتابهایی در زمینه رجال نگاشته اند .



شیوه تنظیم سنوی یا سال به سال ، اینست که نویسنده ، زندگینامه شخصیتها و رجال را بر اساس سالی که در آن تولد یافته و یا درگذشته اند ، تنظیم می کند ، و بیشتر بر اساس سال درگذشتشان .

بدین ترتیب فهرست اسامی مردگان هر سالی ثبت شده و به طور فشرده اطلاعاتی درباره صاحبان آنها نگاشته می شود .

کتاب " شذرات الذهب الی من ذهب " از آثار قرن ۱۱ هجری ، با چنین شیوه ای تنظیم یافته است .

" ابن عماد حنبلی " نویسنده " شذرات الذهب " فشرده ای از زندگینامه مشاهیر جهان اسلام ، از عصر بعثت تا سال هزارم هجری را ، بر مبنای سال درگذشت آنان ، در آن کتاب ، نوشته

و بدین ترتیب کتاب پر حجم و قطوری را پدید آورده است .

کتاب " البدایه والنهایه " ابن کثیر نیز دارای شیوه تنظیم سنوی بر اساس سال درگذشت رجال می باشد .

این شیوه نیز از جمله شیوه های ابتکاری و ابداعی دانشمندان مسلمان می باشد . لکن باید اعتراف کرد که روش بسیار ناقص و از لحاظ کاربرد عملی برای جویندگان شرح حال افراد ، ناموفق است .

چون کسانی که می خواهند از آن بهره برداری کند ، بایستی قبلاً " با مشخصات و هویت فردی شخصیت مورد نظر و سال درگذشت او ، آشنا باشند ، آن گاه با این مقدمات بروند به سراغ این قبیل کتابها .

و این نیز برای هیچ کسی مقدور نمی باشد تازه به فرض مقدور بودن در آن صورت مراجعه به چنین منبعی تقریباً " یک کار بیهوده و عبث خواهد بود . مگر این که کسی صرفاً " برای کسب نظر نویسنده و مقایسه آن با نظرات نویسندگان دیگر در مورد یک فرد مشخص به آنها مراجعه کند .

لکن آن گونه هم که استاد محمد عبدالغنی حسن ابراز داشته است ، اساساً " کار بیهوده ای نمی باشد .

چون که با در پیش گرفتن چنین شیوه ای در زندگینامه نویسی ، نام کمتر کسی از رجال و مشاهیر از قلم می افتد .

بنابراین می توان گفت " شیوه تنظیم سنوی " در رجال و شرح حال نگاری ، برای تنظیم نهائی کتاب مطلوب نیست ، لکن نویسندگان

بودن افکار عمومی فرهنگیان و باسوادان زمان به مساله رجال و شرح حال نگاری، جنبه ابرار داشتن شرح حال نگاری نسبت به سایر علوم و گنگ بودن علوم بدون آن و ... ، نویسندگان و مولفین در رشته ها و علوم مختلف، موضوع اصلی خود را با زندگینامه های جمع کثیری از رجال و مشاهیر تلفیق و آمیخته می کرده اند.



و به همین دلیل است که خود شیوه تنظیم تلفیقی، دارای وجوه متمایز گوناگونی می باشد که مهمترین آنها از این قرار می باشد:

الف - "تلفیق با کتب تواریخ عمومی":

برخی از نویسندگان تواریخ عمومی، بعد از ثبت و گزارش حوادث سیاسی و اجتماعی یک دوره، معمولا "زندگینامه افراد زیادی از رجال وابسته به آن مقطع زمانی را نیز، در پایان می نوشتند و این به دلیل اهمیتی بوده است که برای نقش شخصیتها در حوادث اجتماعی و تاریخ، قائل بوده اند.

از این نمونههاست کتابهایی مانند "المنتظم" ابن جوزی، "تاریخ الاسلام" ذهبی، کامل ابن اثیر، "حسن المحاضر" جلال الدین سیوطی و امثال اینها. این شیوه، جز افزودن بر حجم کتابهای تاریخی، فواید عمده ای نداشته است، البته با این فرض که مولفین می توانستند آنها را به طور جداگانه تالیف نمایند. زیرا که نه مراجعه کنندگان

زندگینامه ها و کتب رجالی، می توانند آن را در مرحله پژوهش به عنوان یک روش "پژوهشی و فیش گیری" مناسب تر و مطمئن تر بکار بگیرند. آن گاه بر اساس یکی دیگر از شیوه های رایج، کتاب خود را به صورت نهائی تنظیم نمایند.

۴- "شیوه تنظیم تلفیقی":

یکی دیگر از شیوه های معمولی در فرهنگ شرح حال نگاری اسلامی، شیوه قالب نیافته و مضطربی است که می توان آن را "شیوه تنظیم تلفیقی" نامید.

در این شیوه زندگینامه، با اینکه از طرف نویسنده کتاب با اهمیت ویژه ای تلقی می شود لکن جایگاه مشخصی در کتاب او پیدا نمی کند، و نویسنده در هر مناسبتی کوشش می کند شرح حال افراد مختلف از اصناف و اقشار اجتماعی را در کتاب خود بیاورد، بدون آنکه در اندیشه یافتن قالب مشخص و یا توجیه و مناسبت معقولی برای این عمل خود باشد. گاهی دیده می شود، در تاریخ یک شهر زندگینامه افراد و شخصیتها تیکه در طلب علم، و یا مقاصد دیگری به آن شهر سفر کرده و پس از مدتی از آنجا رفته اند، نیز، بطور تلفیقی در آن کتاب درج می شود.

به طور کلی باید گفت، در شیوه تلفیقی، سوزنه اصلی پژوهشی مولفین چیزی به جز شرح حال نگاری بوده است، لکن به دلایلی گوناگونی از قبیل، نامشخص بودن تعریف و حدود سوزنه و موضوع انتخابی نویسنده برای خود او، اهمیت و ارزش بیش از معمول قائل

مورخ را از متون مستقل رجالی بی نیماز می سازد، و نه طالبان زندگینامه ها را، مورخی تحلیل گر بار می آورد.

ب - " تلفیق با تواریخ محلی " :

تلفیق دادن زندگینامه نویسی با تاریخ، در کتب تواریخ محلی بیش از کتب تواریخ عمومی می باشد. در حقیقت در بسیاری اوقات، هشتاد درصد محتوای این قبیل کتابها را زندگینامه ها تشکیل می دهد، و نه حوادث و اتفاقات. مانند تاریخ بغداد خطیب بغدادی، تاریخ دمشق ابن عساکر، ذکر اخبار اصفهان ابونعیم اصفهانی و غیره.

به عنوان نمونه کتاب " اخبار اصفهان "، کاملاً " یک کتاب شرح حال نگاری علماء و دانشمندان و مشاهیر است که به نحوی با شهر اصفهان پیوند داشته اند مثلاً " یا آنجا تولد یافته اند، و یا آنجا در گذشته اند، و یا آنجا درس خوانده و درس داده اند، و یا اینکه درسفری از این شهر عبور کرده اند. حوادث هم اگر مورد توجه قرار گرفته باشند، در رابطه با رجال و ذیل نام آنهاست. ۱۷ چنانکه تاریخ بغداد نیز بطور دقیق با رعایت این شیوه نوشته شده است.

ج - " تلفیق با کتب خط و آثار " :

کتابهای " خط و آثار "، درباره تاریخ ابنیه شهرها و آثار عمرانی مهم آنها نگاشته می شده است، که از قدیمی ترین و جالب ترین آنها کتابهای " خط شام "، و خط مقریزی بنام " المواعظ والاعتبار بذكر الخط والاثار "، درباره مصر می باشد. ۱۸

در این قبیل کتابها نیز زندگینامه های صاحبان و بانیان و مهندسان ابنیه و آثار، گنجانده شده است، چنانکه گاهی زندگینامه زهاد و زاویه نشینان و عزلت گزیدگان، نیز در آنها مندرج گردیده است.

لکن شیوه تلفیق به نحوی است که پیدا کردن یک زندگینامه، بدون تفحص فوق العاده، امکان پذیر نیست، مگر آنکه یک فهرست اعلام ضمیمه کتابها باشد که متاسفانه در چاپهای مشاهده شده، به چشم نمی خورد. ۱۹

د - " تلفیق با کتب جغرافیا " :

جغرافی دانهای مسلمان نیز، به نگارش تلفیقی زندگینامه رجال مشهور، در کتب جغرافیائی خود اهمیت می داده اند. روی این اصل کتابهای جغرافیائی مسلمین پر از اعلام رجال می باشد، که به طور بسیار فشرده و اجمالی به زندگینامه آنها اشاره شده است.

" یا قوت حموی " مولف دو کتاب پیرا رج " معجم الادباء "، " معجم البلدان "، که از لحاظ نویسندگی مردی اصولی و با انضباط بوده، و حریم مرزهای مختلف علوم را حفظ می کرده است، با این حال در کتاب بزرگ جغرافیائی خود به مناسبت نام شهرها نام بسیاری از رجال منسوب به آن شهرها را نیز ذکر کرده است.

چنان که ذیل نام شهر یا منطقه ای در شام بنام " ثنبیه " پس از شرح مختصری که درباره خود آن منطقه می دهد، چنین می گوید: " جماعتی با انتساب باین منطقه نام آور هستند

مانند :

... ابوالفرج ثنبی که از اهالی ثنبیه از نواحی دمشق می باشد. او از محمد بن منکدر و ابوزعریقه و هشام بن عروه حدیث نقل کرده است. ولید بن سلمه طبرانی، ابوبکر عبدالرحمن بن عبدالعزیز، نیز از او روایت نقل کرده اند. و ... این جیان گفته است : که او منکر جدی حدیث بوده است و جایز نیست به آن احتجاج شود. ۲۰

با توجه به اینکه بسیاری از کتب جغرافیائی اسلام، مانند معجم البلدان با شیوه الفبائی تنظیم شده اند، و از طرفی نیز در قدیم افراد با انتساب به شهر و محل زادگاه خود مشهور بوده اند، استفاده از کتب جغرافیائی برای منظور و مقاصد شرح حال یابی، هم سهل و هم مفید می باشد.

بویژه آنکه جغرافی دانها، معمولا " به زندگینامه آن عده از شهروندان و سکنه و منسوبین به یک شهر می پرداخته اند، که زندگی و شخصیت او برجستگی ویژه و یگانه مسئله خاصی داشته باشد، که آگاهی از آن در رابطه با آن شخصیت لازم و ضروری باشد. مانند اینکه عقایدش و ویژگیهای داشته باشد، یا اینکه به مناصب سیاسی و اجتماعی بلندی رسیده باشد، و یا اینکه شخصیت او مورد اختلاف دآوری کنندگان گوناگون قرار گرفته باشد، که همه اینها در شناختن چهره واقعی یک شخص بسیار موثر می باشند. ۲۱

هم " تلفیق با فهرست نامه های کتب و تواریخ علوم " :

از جمله ابتکارات جهان اسلام در زمینه فرهنگ، ادب و علوم، نگارش فهرستنامه های ویژه ای است که در آنها، نامهای آثار تالیف شده را با ذکر مشخصات کامل نویسندگان و یا مترجمین آنها ثبت می کردند. تا آنجا که می دانیم این کار برای نخستین بار در جهان اسلام (و شاید در تمام دنیا) توسط اندیشمند و عالم و توانا و نامدار شیعی محمد ابن اسحاق " معروف به " ابن ندیم " ابتکار و ابداع شده است (قرن ۴ هـ ق) او کتاب " فهرست " خود را در ده مقاله و هر مقاله شامل چند رشته و فن تالیف کرده و بسیار متین و شیوا کار کرده است. ۲۲



بعد از محمد ابن اسحاق نیز دانشمندان زیادی از برادران اهل سنت و شیعه، در این امر پژوهشی اصیل و زیربنائی کتاب نوشتند، برجسته ترین آنها عبارتند از " کشف الظنون " حاج خلیفه، " الذریعه الی تصانیف الشیعه "، " اکتفاح القنوع بما هو مطبوع "، " معجم المطبوعات العربیه و المعربه "، " معجم المخطوطات المطبوعه بین سنتی ۱۹۵۴ - ۱۹۶۰ " به زبان غربی، و " فهرست کتابهای چاپی فارسی "، " کتابشناسی ده ساله ایران ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲ "، " کتابشناسی ملی ایران " که به طور سالانه منتشر می شود. ۲۳

" فهرست مقالات انقلاب اسلامی در مطبوعات " که به صورت موضوعی و توسط وزارت ارشاد

اسلامی به گونه منظم صورت می گیرد .

واژ این نوع کار نیز می توان "فهرست نویسی" کتابخانه ها را " که گاهی اختصاص به کتب خطی یک کتابخانه دارد و گاهی به صورت عام عملی می شود ، نام برد . ۲۴

بمهر حال این کار که از میانه های سده چهارم هجری آغاز شده و تا کنون در اشکال مختلف و متنوع ادامه یافته است ، یکی از منابع بسیار مهم زندگینامه ها و شرح حال رجال نام آور بشمار می آید . چرا که در این منابع ، معمولا " در ضمن ضبط نام یک رساله و یا کتاب ، نام و خلاصه ای از زندگینامه نویسنده آن نیز آورده شده است ، در کتاب " الذریعه " حاج آغا بزرگ تهرانی ، گاهی زندگینامه افراد بسیار مفصل تر و نیز دقیق تر از کتابهای رجالی غیر تلفیقی و مستقل آورده شده است . ۲۵ چنان که در برخی موارد ، در این کتاب نوعی نقد و تحلیل و ارزیابی نیز مشاهده می گردد . در میان کتب تلفیقی تراجم و رجال ، کتابهای تواریخ محلی و فهرستنامه های علوم و کتب را ، می توان به عنوان " غنی ترین " به شمار آورد .

۵- " شیوه " تنظیم روای - تاریخی

یکی دیگر از شیوه هایی که در میان مسلمین برای نوشتن زندگینامه ها رایج بوده ، روش ویژه ای است که بیشتر به " تاریخنگاری " و نقل اخبار و روایات پیشینیان شباهت دارد ، و به طور مشخص عنصر داستان پردازی بر نثر آن حاکم می باشد ، بوی همین اصل است که ما آن را " شیوه " تنظیم روای - تاریخی " می نامیم .

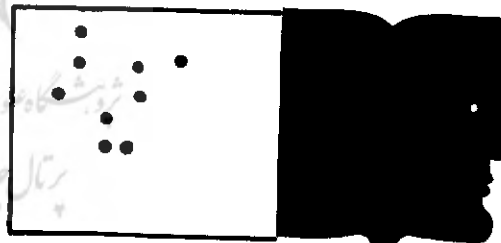
در این شیوه بر خلاف کتابهای تاریخی ، " حوادث " محور بحث و گفتگوی نویسندگان نمی باشد ، بلکه " شخصیتها و رجال " و یا " اعضاء خاندان " و سلسله حکومتی و فرهنگی معینی تشکیل دهنده " محور بحث این نوع کتابها می باشد ، نویسندگان این قبیل کتابها مانند هر زندگینامه نویس دیگری " رجال " را محور پژوهش خود قرار داده ، " حوادث " را نیز در رابطه با رجال و تا آنجا که نقشی در تبیین و تفسیر زندگینامه رجال داشته باشد مطرح می کنند .

لذا می توان گفت : این نوع از کتب تراجم ، اگر این امتیاز را نداشتند که بجای " حوادث " ، " رجال " را محور پژوهشهای خود قرار داده اند ، بیشتر شایسته بود که " کتاب تاریخ " نامیده شوند ، تا " کتاب رجال " و زندگینامه .

نگارش زندگینامه های رجال با اسلوب " روایی " - تاریخی " ، در اکثر شاخه های شرح حال نگاری اسلامی قابل اعمال می باشد ، لذا شرح حال نگاران مسلمان نیز ، در شاخه های گوناگون ، این شیوه را بکار گرفته اند ، مانند " مقتل نویسی : زندگینامه شهیدان " (مثل مقتل ابو مخنف ، لهوف سید بن طاوس ، نفس المهموم شیخ عباس قمی ، ققام زخار فرهاد میززا قاجار و ...) ۲۶

زندگینامه های خاندانی و سلسله ای (مثل تاریخ خاندان مرعشی مازنداران ، مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی ، تاریخ عضدی ، تاریخ آل اعین و ...) زندگینامه شاعران آهنگسازان و هنرمندان (الاغانی ابوالفرج اصفهانی) ، تک نگاریها و زندگینامه های رجال (مثل سیرت ابن حنفی شیرازی) . ۲۸

وامثال اینها . اسلوب روایی - تاریخی در زندگینامه نویسی ، بویژه آنگاه که از یک ادبیات استوار و آئین نگارش حساب شده ، و نثر ساده برخوردار باشد ، برای خوانندگان جذابیت مضاعف خواهد داشت . زندگینامه نویسان اروپائی معاصر ، این شیوه را به صورت پیراسته و زیبا درآورده ، و با رعایت اصول هنری و تکنیک قصه نویسی در نگارش زندگینامه افراد و خاندان ها ، کامیابی های چشمگیری بدست آورده اند . از میان نوشته های غربی که با رعایت مسائل یاد شده ، نگارش یافته اند ، می توان کتابهایی مانند خواجه تاجدار (زندگینامه آقا محمد خان قاجار)^{۲۹} خداوند الموت (زندگینامه حسن صباح)^{۳۰} ، ناپلئون^{۳۱} و نیز نوشته های کارل یاسپرس ،^{۳۲} آندره کرسون^{۳۳} ، دیوید کات^{۳۴} ، ویلیام ایجت اسمیت^{۳۵} و . . . امثال اینها را نام برد .



با اینکه مسلمین دربار بردن این شیوه ، سابقه فرهنگی و تاریخی پر ثروتی دارند ، با افسوس باید گفت که عصر کنونی تقریباً " آنرا به فراموشی سپرده است ، این شیوه دارای مزیتها و ارزشمندی های ویژه ای است ، از جمله محاسن آن داشتن زمینه و ظرفیت برای هنر - نمائی و تفنن ادبی نویسنده است ، بدون آنکه به تحریف واقعیات کشیده شود .

داشتن کشش و جذابیت مطالعاتی برای همگان و غیر انحصاری بودن حوزه نفوذ آن در جامعه امتیاز و حسن دیگر این شیوه بشمار می آید . بنابراین شایسته است که زندگینامه رجال قهرمان و نمونه امت اسلامی ما به منظور تربیت و تهذیب نسل نو ، بر اساس این نمونه نوشته شود . اکنون دیده می شود که زندگینامه شهداء انقلاب اسلامی ، و یا زندگینامه برخی از پيشاهنگان و قهرمانان برجسته آن مانند (شهید بهشتی ، باهنر ، رجائی ، محمد منتظری و . . .) در مجلدات قطور چاپ و نشر می شود ، لکن آن جایگاه مطلوب ، ایده آل و متناسب با شخصیت ممتاز و نمونه قهرمانان را در جامعه باز نکرده است ، دلیل این مساله صرفاً " در شیوه نگارش این کتابها نهفته است ، این کتابها برای محققین و نویسندگانی که بدنبال اطلاعات اولیه و مواد خام زندگینامه نویسی هستند بسیار خوب و مفید است ، لکن برای جامعه و توده مردم جذابیت مطلوب را ندارد .

تنها شیوه مطلوب زندگینامه نویسی برای همگان ، اتخاذ شیوه نگارش " روایی - تاریخی داستان پردازانه " می باشد .^{۳۶}

— " شیوه سفرنامهای و حسب حال نگاری " :
از دیگر شیوه های شرح نگاری مرسوم در میان مسلمین ، یکی نیز این بوده است که نویسنده ، نگارش حوادث سفر " خود " به یک شهر و یا منطقه ای از جهان ، و یا حتی بدون آنکه سفری به منطقه ای انجام بدهد ، به صورت یادداشت و ضبط خاطرات و حسب حال خود ،

داستان زندگی خویش و جمع‌کثیری از رجال و مردانی را که به نحوی از انحاء با او ارتباط داشته‌اند (مانند استادان، شاگردان، خویشاوندان، همسفران و رفیقان و...) می‌نوشته است.

از این نوع کتابهای شرح حالی که به‌طور مشخص "سفرنامه" یا "حسب حال" و خاطرات، یا "زندگینامه" خود نوشت "نامی‌سده" می‌شوند، در فرهنگ و تاریخ ادبیات اسلامی نمونه‌های متنوع و فراوانی وجود دارد. برخی از آنها که شرح وقایع سفر به سرزمینهای دور دست جهان بوده است، زندگینامه و شرح حال کم دارند و در حقیقت از حوزۀ بحث ما خارج هستند، مانند سفرنامه ابن بطوطه، سفرنامه ابن فضلان و سفرنامه ابن جبیر و...^{۳۷}، لکن دسته دیگری از سفرنامه‌ها، خاطرات، و زندگینامه‌های خود نوشت، در رابطه با تراجم و شرح حال رجال علم و سیاست و غیره بسیار غنی و قابل اغتناء می‌باشند. مانند سفرنامه علمی امام فخر رازی به ماوراءالنهر که زندگینامه اجمالی تعداد قابل توجهی از دانشمندان را دربردارد^{۳۸} حسب حال و خاطرات ابن منقذ بنام "الاعتبار"^{۳۹} زندگینامه خود نوشت شهید ثانی که تنها بخشی از آن باقیمانده است. از سفرنامه‌های متاخر که آگاهی رجالی دارند می‌توان "روزنامه سفر خراسان" علینقی حکیم الممالک و امثال آن را نام برد.^{۴۰} کهن‌ترین زندگینامه خود نوشت و کتاب خاطره‌ای که تا کنون در میان مسلمین (بجز سفرنامه‌ها) شناخته شده عبارتند از "الاعتبار" اسامه بن منقذ، "سیره"

فلسفیه محمد بن ذکریای رازی،^{۴۱} سفرنامه و خاطرات ماوراءالنهر مام فخر رازی بنام "مناظره للرازی" و زندگینامه خود نوشت فقیه بزرگ شیعه "شهید ثانی". از عصر قاجار به این طرف که آئین خاطره نویسی رجال سیاسی در ایران باب روز شد، بر حجم سفرنامه‌ها و کتب خاطرات نیز افزوده گردید، و در لابلای آنها راجع به زندگینامه رجال ادب، علم سیاست اطلاعات دست اول فراوانی می‌توان بدست آورد، اکثر این کتابها نیز چاپ و نشر شده است.



درباره کسب‌آگاهی بیشتر راجع به موضع حسب حال نویسی و زندگینامه‌های خود نوشت مسلمین در طول تاریخ و بویژه در تاریخ معاصر بزبان عربی، می‌توان به کتابهایی از قبیل "الترجمه الذاتیه" و امثال آن مراجعه نمود.^{۴۲} این نوع زندگینامه نویسی را از یک طرف می‌توان از انواع "شیوه" تنظیم تلفیقی زندگینامه‌ها "بشمار آورد، چون که مطالب تاریخی و جغرافیائی این کتابها بر اطلاعات رجالی شان (بویژه در سفرنامه‌ها) می‌چربد. لکن از این نظر که محور اصلی اکثر این کتابها مانند کتب تراجم و رجال، "افراد" - اعم از خود نویسنده حسب حال یا غیراوم می‌باشند و غالباً "حوادث در ارتباط با افراد مطرح می‌شوند، می‌توان آنها را جزء کتابهای شرح حال نگاری مستقل و غیر تلفیقی بشمار آورد. بویژه در کتب حسب حال و خاطره، که انگیزه نویسنده پرداختن به حوادث زندگی خود بوده است.

این شیوه نیز مانند شیوه روایی - تاریخی ، برای استفاده همگان مناسبتر است و دارای جذابیت و گیرائی فوق العاده برای خوانندگان می باشد .

حسن دیگر آن در اینست که نویسنده ، شخصیت رجال مورد نظر خود را به طور عادی در ارتباط طبیعی او با حوادث و اتفاقات مطرح می کند ، لذا نوشته جنبه تصنعی خود را از دست و برای خوانندگان ، معتمد تر و جذاب تر جلوه می کند .

✓ - " شیوه تنظیم اجازه ای " :

از دیر زمان در میان اهل اسلام رسم بر این بوده ، شاگردانی که پیش یک استاد ، دانش و هنر ویژه ای فرا می گرفتند ، در پایان از استاد و یا اساتید خود یک گواهینامه علمی و تحصیلی ویژه ای می گرفتند ، آن گواهی نامه ها به طور اصطلاحی " اجازه " نامیده می شد ، و هر رشته ای از معارف و علوم " اجازه " جداگانه ای می طلبیده است ، مانند " اجازه روایت " ، " اجازه فقهت و اجتهاد " و غیره .

" اجازه " از نظر زمانی بسیار کهن - سراز پیدایش گواهینامه های تحصیلی جدید از قبیل دیپلم ، فوق دیپلم ، لیسانس ، دکترا و غیره می باشد ، و نشانگر انضباط فرهنگی و علمی مسلمین در طول زمانهای گذشته است ، از رهگذر " اجازات " بوده که نسب نامسه فرهنگی و آموزشی دانشجویان و دانشمندان مسلمان معلوم می شده است . و از برکتهای این شیوه پیشرفته فرهنگی است که حتی در

عصر حاضر نیز متخصصین رشته هائی که روش اجازه در آن رشته معمول بوده ، می توانند نسب نامه تحصیلی خود در آن علم و بیژه راتا بیکهزار و سیصد و یا چهارصد سال پیش محفوظ داشته باشند . مانند محدثین و روایتگران احادیث رسولخدا (ص) و ائمه طاهرین ، و نیز مانند فقهاء و مراجع تقلید و ... هر چند که بزرگان دین و دانش در اسلام ، در دادن اجازه به شاگردان خود بسیار محتاط و وسواس بوده اند ، و بسا سخت گیری که داشته اند تعداد کمی از شاگردانشان قادر به کسب اجازه می شده اند ، لکن این احتیاط در زمان دانشمندی و فقیه بی نظیر شیعه مرحوم شیخ مرتضی انصاری به نهایت خود رسید علت آن نیز این بوده که برخی از افراد اجازه دارو تحصیل کرده ، از حوزه نجف اشرف به ایران برگشته و محاکم قضائی مستقل تشکیل می داده اند که تعدد فزون از حد آنها با عدم وجود یک مرکز کنترل - کننده رسمی موجب آشفتگی امور و منازعات می گشته است ، و بطور طبیعی گسترش چنین وضع نامطلوب ، فسادهایی را بدنبال داشته است ، لذا شیخ " اجازات " را بحد اقل ممکن رسانید . ۴۳

با اینحال در طول تاریخ مساله " اجازه " موجب پیدایش یک دسته از کتب رجال و تراجم با شیوه ابتکاری و خاص گردید .



مساله اجازه بویژه درباره " نقل و گزارش روایات و احادیث پیامبر و ائمه دین " ، و نیز

قرائت قرآن و تفسیر آن ، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده است . مسلمین از کسی بدون داشتن اجازهٔ روایتی معتبر ، قرائت قرآن و حدیث و روایات ، نمی‌پذیرفتند . اساتید نیز با دادن اجازه نامه به برخی از شاگردان برجسته ، نامدار و مورد اعتماد خود ، شرح حال مفصل و یا مختصری از سلسله اساتید خود را می نوشتند ، که از آن رهگذر در حقیقت " تبارنامه آموزشی و روایتی " خود آنها و اساتیدشان به ترتیب زمانی مشخص می گردید .

برخی از اوقات این " شرح حال نویسی ضمن اجازه " آن چنان مفصل و طولانی بود که خود یک کتاب مستقل رجالی بشمار می آمد . از اینجا بود که کتب شرح حال و رجالی تازه ای بنام " کتب اجازات " پدید آمد که دارای شیوه تنظیم ویژه خود می باشد .

شمار عمده ای از رساله ها و کتب اجازات از علامه مجلسی در پایان کتاب ارزشمند " بحار الانوار " به طور کامل ضبط کرده است ^{۴۴} علامه بزرگوار آغا بزرگ تهرانی نیز در کتاب " الذریعه الی تصانیف الشیعه " تعداد هشتصد و شش عنوان رساله و کتاب اجازه ای شیعه را معرفی نموده است .

مر مرحوم آغا بزرگ می فرماید : " این تعداد در حدی است که من به آنها آگاهی یافته ام . " و نیز ایشان نخستین عالم شیعی را که در ضبط کتب اجازات و احصاء آنها کتاب نوشته سید رضی الدین علی بن طائوس (متوفای ۶۶۴ هـ ق) و بعد از او شهید اول و شهید ثانی را معرفی می کند . ۴۵

یکی از مفصل ترین و بهترین کتب اجازات کتاب ارزشمند " لؤلؤة البحریں فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث " می باشد که توسط محدث نامدار شیعه شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ هـ ق) نوشته شده است . ۴۶ در این زمینه از " قصص العلماء " تنکابنی نیز می توان در ادبیات و زبان فارسی نام برد . ۴۷ زندگینامه های موسوم به " اجازات " سبک تنظیم و نگارش ویژه ای دارند که اساس آن را " ترتیب زمانی " و سلسله اساتید اجازه دهنده تشکیل می دهد . خط سیر و ترتیب زمانی در این کتابها از " حال بسنه گذشته هاست " . یعنی نویسنده اجازه که در زمان حال زندگی می کند زندگی استاد خود و سپس اساتید آن استاد و سپس . . . دیگران را به ترتیب بحث و بررسی می کند . لذا در شیوه اجازه ای زندگینامه نویسی ، عنصر " نقل و روایت " نیز ، بعد از ترتیب زمانی جایگاه حساس و خاصی دارد . این شیوه از ابتکارات ویژه جهان اسلام و فرهنگ اسلامی است ، و در دنیا نمونه ندارد . بنابراین جهت حفظ وثاقت تاریخی و زنجیره سند علوم و معارف اسلام باید در حفظ و گسترش آن کوشید .



در سابق یکی از نقایص آن برای مراجعه کنندگان ، چارچوبدار نبودن و یا به اصطلاح بی مدخل و مخرج بودن آن بوده است ، و یک

محقق به سختی می توانست زندگینامه فرد مورد نظر خود را پیدا کند، مگر آنکه از مقطع زمانی زندگی و طبقه او در حدیث و روایت آگاهی قبلی می داشت، لکن در زمان حاضر این مشکل با افزودن یک فهرست الفبائی اعلام و پیوست کردن آن به کتاب مورد نظر، به سادگی قابل حل است، چنان که در چاپ جدید "لؤلؤة البحرین" این کار صورت گرفته است.

کارآئی این سبک نگارش، محدود به حوزه های پژوهشی میباشد، و برای عامه مردم چندان مفید نیست، هر چند که وجود عنصر نقل و روایت در داخل آن تا حدودی خشکی موضوع را از بین می برد. در مورد این شیوه باید بدانیم که ضرورت دارد زندگینامه های اجازه ای مربوط به رشته های علمی مختلف جداگانه و به طور مستقل نوشته شود، و هرگز نباید آنها را درهم آمیخت.

چراکه در این صورت، غرضو هدف این سبک و امتیاز آن از بین می رود، در نتیجه فایده مطلوب خود را از دست می دهد.

در پایان لازمست دانسته شود که به جز اجازات علمی نوع دیگری از اجازات در میان بزرگان اسلام رایج بوده است که به آن "اجازه" تصرف در امور حسبه" گفته می شود. ۴۸



تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد تا کنون در گرد آوری این نوع اجازات و ضبط سلسله و تاریخچه آن کتابی نوشته نشده است. شاید دلیل عمده آن اینست که در این موارد، دریافت کننده "اجازه حسبه" دیگر مجاز

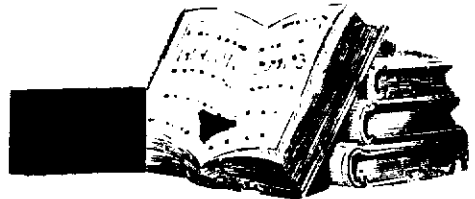
نیست به شخص دیگری هم "اجازه" بدهد.

▲ - "شیوه تبارنامه ای":

یکی دیگر از روشهایی که زندگینامه افراد، و یا خاندانها، گروه ها و قبائل را بر آن اساس نوشته اند، شیوه "علم انساب" یا "تبارنامه" ای می باشد. انساب و شناختن نیاکان و اجداد یک فرد و یا خانواده، و قبیله در گذشته های دور، خود یکی از علوم انسانی مستقر می باشد که در میان عربها و مسلمانان رونق و گسترش زیادی داشته است، و لکن در عصر کنونی رو بافول گذاشته است، اما در عین حال انساب، یکی از شاخه های دانش شرح حال نگاری می باشد، و رسالت آن نیز تبیین و حفظ زندگینامه افراد در ارتباط با پدران، قبیله و نیاکان خود می باشد. کتابهایی که مسلمانان با این شیوه در شرح حال افراد و یا قبایل و خاندانها نوشته اند بسیار فراوان و متنوع می باشد، برخی از آنها به گونه "مشجر" نوشته شده، و پیوستگی تباری و نسبی افراد به یکدیگر را در ضمن تصویرهای مشجر و به اصطلاح "شجره نامه" همراه با اندکی توضیح ارائه داده است، مانند "سبائک الذهب فی معرفه قبایل العرب". ۴۹

برخی دیگر زندگینامه افراد متعلق به خاندان های حکومتی مختلف را موضوع کتاب قرار داده اند، مانند کتاب "مجمع الانساب" شیانکارامی، که زندگینامه رجال وابسته به خاندان های حکومتگر ایران از دوران صفاریان تا سلاطین و ایلخانان مغول را در کتاب خود، با رعایت ترتیب زمانی حکومت آنان، نوشته است. ۵۰

برخی دیگر از کتب انساب به شرح زندگانی افراد و یا قبائل و خاندان ها نپرداخته ، بلکه صرفاً " نامهائی را که در کتابت همگون و در تلفظ جدا و غیره هم هستند ، جمع آوری نموده و توضیح داده است . مانند کتساب " مختلف القبائل و مؤء تلفها " ۵۱ .



این کتاب توضیح می دهد که مثلاً " واژه " معویه " دوگونه تلفظ دارد ، یکی " معاویه " ، و دیگر " معویه " ، و هر کدام از این نوع تلفظها به طور معین به یک قبیله خاص تعلق دارد ۵۲ . برخی نیز مانند کتب لغت و معاجم رجال ، در عین حال که نسب نامه نویس بوده اند ، آن را به گونه معجمی و بر اساس حروف هجاء نوشته اند . مانند " معجم القبائل العربیه " عمر رضا کحاله . ۵۳

و روشهای متعدد دیگری هم هست که بیش از این ضرورت ندارد توضیح داده شود ، مانند " الفصول الفخریه " ، الاشقاق و امثال آنها ۵۴ .

۹- " شیوه مبتنی بر کنیه ها و القاب " :

در زمانهای سابق ، بویژه در میان عربها ، مسلمانان با سه عنوان مشخص و شناخته می شدند :

۱- " نام " : و آن چیزی بود که به هنگام تولد پدر و مادر بچه را با آن خوانده بودند ، مانند علی ، حسن ، زید ، سعید ، مسعود ، محمد و ...

۲- " لقب " : و آن چیزی بود که بنا به یک مناسبت ویژه به شخصی داده می شد . مانند " جواد " - به خاطر اتصاف به صفت جود و سخاوت - ، عسکری - به خاطر اینکه امام حسن عسکری در یک پادگان و در میان ارتش دشمن - عسکر - مدتی زندانی بوده است . و امثال اینها .

۳- " کنیه " : و آن واژه ای بود که معمولاً با کلمه " اب " به معنای پدر (در مورد مردان) و یا " ام " به معنای مادر (در مورد زنان) آغاز می شد . مثل ابوالحسن ، ام کلثوم و ... کلمه " اب " و " ام " معمولاً بر سر نام فرزندان صاحب کنیه می آوردند . مثل ابوالحسن که کنیه حضرت علی ابن ابی طالب (ع) به مناسبت نام پسرش " حسن " . در میان کتابهای تراجم و رجال اسلام ، به کتابهایی برمی خوریم که شیوه تنظیم آنها بر کنیه افراد استوار شده است .

دانشمندان مسلمان گاهی با این شیوه کتاب مستقلی را در رجال پدید آورده اند . مانند کتاب " الکنی والا لقاب " - کنیه ها و لقبها - شیخ عباس قمی ، ۵۵

گاهی در ضمن یک کتاب رجالی که شیوه تنظیم و نگارش آن بگونه دیگری بوده است ، بصورت پیوست و ملحقات ، افراد و رجال مشهور به کنیه و لقب را جداگانه ضبط کرده و شرح حال نگاری می نمودند ، مانند " کتاب الرجال " ابن داود حلی . ۵۶ و کتاب الجرح والتعديل شیخ الاسلام رازی . ۵۷ انگیزه پیدایش این شیوه و بکاربردن آن در رجال اسلامی این بوده ، که بسیاری از افراد اصلاً با نام کوچک

خود شناخته و مشهور نیستند ، بلکه با لقب و یا کنیه خود مشهورند . مانند "ابوبکر" ، ابودرداء ، ابوهریره و غیرهم ، لذا برای اینکه به این قبیل افراد در کتب رجال به سادگی دسترسی شود ، این شیوه ابداع شده است .

۱۰ - " شیوه معجمی و هجائی " :

یکی دیگر از شیوه های تنظیم و نگارش کتب رجال و زندگینامه آنها ، روشی است که بنام " روش معجمی ، الفبائی ، و هجائی " شناخته می شود . این شیوه در واقع جامع ترین ، پیشرفته ترین و کاملترین نوع از انواع شیوه های تنظیم زندگینامه رجال بشمار می آید .

قدیم ترین کتابی که با این شیوه نگاشته شده ، کتاب " تاریخ بخاری " می باشد ، که علیرغم نام ظاهری خود کتابی است صدر - صد رجالی . ۵۸

بعد از تاریخ بخاری کتابهای دیگری نیز مانند تاریخ بغداد ، الجرح و التعديل و امثال اینها با این شیوه نگاشته شده است ، لکن همه آنها دارای کاستی ها و کمبودهای خاصی هستند .

مثلاً " ضمن یک استثناء به عنوان یمنی و تبرک بنام حضرت رسول خدا (ص) " محمد " ها و یا " احمد " ها را مقدم بر دیگر نامها ذکر کرده و ترتیب کتاب خود را نقص نموده اند و یا اینکه ترتیب هجائی و الفبائی را در تمام حروف متعاقب یک نام و پدراور رعایت نکرده اند .

و فقط حرف اول را مورد توجه قرار داده اند . چنان که ابن ابی حاتم رازی در کتاب جرح و تعدیل خود اینگونه عمل کرده است . مثلاً " او در باب " الف " اسامی رجال را به این ترتیب آورده است :

" باب احمد ، باب ابراهیم ، باب اسماعیل ، باب اسحاق ، باب ایوب ، باب آدم ، باب اشعث ، باب ایاس ، باب اسامه ، باب انس ، باب ابی ، باب الاسود ، باب ابان الخ ... " ۶۰

چنانکه ملاحظه میفرمائید این شیوه بسیار ناقص است و پژوهشگری را که بدنبال تحقیق در باره این رجال می باشد ، دچار سردرگمی می کند . خوشبختانه این شیوه به مرور زمان تکامل پیدا کرده و دانشمندان مسلمان نواقص آن را از بین برده اند .

ابن ابی داود حلی (متولد ۶۴۷ - ۷۰۷ هـ) از روحانیون و فقهاء شیعه ، نخستین کسی است که شیوه معجمی را با بکار گرفتن رموز حرفی برای ادای مقصود ، و زدودن نابسامانی - های رایج کتاب ، این شیوه را به بلوغ کامل خود رسانید . ۶۱

بعد از ابن ابی داود دیگر دانشمندان و رجالیون نیز آن شیوه را پیروی کرده و از فراموش شدن نجات دادند .

اکنون با این شیوه دائره المعارفهای رجالی بسیار ارزشمند و بزرگی توسط علماء شیعه و سنی به عالم علم و ادب و عقیده ارائه شده است ، که هر کدام از آنها گنجی را در درون خود پنهان داشته اند ، که با کلید بسیار ساده برای هر فردی قابل گشودن و بهره -

برداری می باشد، و آن کلید آشنائی با ترتیب حروف ابجد می باشد که هر نوجوان به مدرسه رفته ای از آن آگاه است .

از این نوع کتابها به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

جامع الرواة اردبیلی، ریاض العلماء افندی، اعیان الشیعه سید محسن امین، الاعلام زرکلی و ۶۲۰۰۰۰

البته بجز این ده نوع شیوه تنظیم که بطور مشخص آنها را ذکر کردیم، شیوه های پراکنده و فرعی دیگر نیز وجود دارد که بر مبنای آنها نیز کتاب نوشته شده است مانند تالیف بر اساس اسامی مشترک و مشتبه رجال (مانند المشرکات کاظمی دزفولی). ۶۳

و یا شیوه های بی چارچوب و نامنظم گوناگون، مانند فرج المهموم فی علماء النجوم سید بن طاوس و ۶۴۰۰۰۰

هرچند که این موارد نیز در جای خود "نوعی شیوه" محسوب می شوند، لکن شیوه ای هستند که یا بر اساس یکی از شیوه های یاد شده استوارند، مانند "مشرکات کاظمی" که اسامی بر مبنای حروف هجاء توزیع شده اند، و یا اینکه دارای اسلوب قابل تعریف و تعمیم نمی باشند و مرج پایه گذاری شده اند، مانند فرج المهموم .

بنابراین در هر صورت نیازی به تبیین و تشریح آنها وجود ندارد ■



"عربی نزد او (امام حسن) آمد، فرمود هر چه ذخیره داریم به او بدهیید، بیست هزار درهم بود، همه را به عرب دادند. گفت: مولای من، اجازه ندادی که حاجتم را بگویم و مدیحه ای در شان تو بخوانم، آن حضرت در پاسخ اشعاری انشاء کرد بدین مضمون که: " بیم ریختن آبروی آنکس که از ما چیزی می خواهد، موجب می شود که ما پیش از خواهش و سوال او بدو ببخشیم ."

ص ۴۳

صلح امام حسن، شیخ راضی آل یاسین.

ترجمه: سید علی خامنه ای

انتشارات آسیا. اسفند ماه ۱۳۴۸

۱. نخستین واژه هائی که برای شرح حال نگاری در میان مسلمین، به گونه یک "عنوان" بکار رفتند عبارتند از دو واژه "سیره" - هم وزن تیره - و "ترجمه" که جمع آن می شود "تراجم" این دو واژه ابتدا به مفهوم "تاریخ زندگی" بکار می رفتند، که در عنوان گذاری شرح حال نگاری افراد از آنها استفاده می شد.

کاربرد واژه "سیره" از نظر زمانی تقدم بر "ترجمه و تراجم" دارد، و نخستین بار در مورد "زندگینامه پیامبر اسلام" بکار رفت و آنگاه به تدریج نسبت به دیگران نیز تسعیم پیدا کرد.

پس واژه "جرح و تعدیل" نیز بر آن افزوده گردید، همچنین واژه "طبقات" و "تراجم" برای این منظور به خدمت ادبیات شرح حال نگاری درآمدند.

در حالی که "سیره" و "طبقات" و . . . واژه های عربی هستند، "ترجمه = تراجم" یک واژه "آرامی" است که به زبان عربی وارد شده است، این واژه که بعدها دقیقاً "معنی" زندگینامه را بخود گرفت، احتمالاً تا حدود قرن هفتم هجری رواج نداشته است، و نخستین بار "یاقوت حموی" نویسنده کتاب معجم الادبا، آن را به معنای "زندگینامه" بکار برده است. این احتمال و گمان وقتی بیشتر تقویت می شود که می بینیم نویسنده و ادیب بزرگی همچون ابوالفرح اصفهانی در کتاب "الآغانی" خود، کلمه "اخبار سارین

برد و نسب آن" را استعمال کرده است و . . . بهمه حال مدنی دو واژه "سیره" و "تراجم" هر دو به معنی زندگینامه افراد در ادبیات عرب بکار می رفتند، تا آنکه به تدریج کلمه "تراجم" منفرداً در این معنی استعمال گردید، و کلمه "سیره" بیشتر عمومیت یافت و به معنی "تاریخ عمومی زندگی" شناخته شد.

لکن در ادبیات نوین عربی دیده می شود که گاهی این دو واژه را مرادف هم می گیرند و به معنی زندگینامه "بکار می برند، بویژه در مورد "زندگینامه های خود نوشت = خاطره" که آن را "الترجمه الذاتیه" یا "السیره الذاتیه" می نامند. الترجمة الذاتیه فی الادب العربی الحدیث / ۳۵

چاپ بیروت .

۲. نگاه کنید به شماره اول "یاد" ۳۵/

بخش رجال

۳. "الترجمه الذاتیه فی الادب العربی الحدیث" / ۳۳ :

در آن نویسنده "شش نوع" زندگینامه خود نوشت را بطور متمایز معرفی می کند، که در هر یک از آنها کتابها غنی و متعددی نگارش یافته است .

۴. این آمار از فیش گیری کامل کتاب ارزشمند "مصفی المقال فی مصفی علم الرجال" حاج آغا بزرگ تهرانی و ترتیب و تنظیم م مجدد آن بر اساس اسامی کتابها بدست است مجموع کتابهائی که "آغاز بزرگ" تا سال ۱۳۳۳ هـ ش توانسته است در زمینه مصنفات رجالی شیعه درباره آنها اطلاعات

نشر یافته است (۱۳۸۰ هـ ق)

از قرار مسموع، فقیه و رجالی بزرگ، حضرت آیه... بروجردی قدس سره نیز یک کار ابتکاری و تازه ای در زمینه "طبقه بندی رجال حدیث" انجام داده است. ایشان در تدوین این مجموعه علمی از شاگردان دانشمند و فاضل خود نیز سود می جسته است. لکن با کمال تأسف حاصل و نتیجه این کار علمی مهم تا کنون انتشار نیافته است.

۱۲. "پلوتارخ" نویسنده یونانی، یکی از باستانی ترین زندگینامه نویسان جهان می باشد که کتاب ارزشمند خود بنام "زندگانیهای هم نظیر" یا "حیات مردان نامی" را در اواخر قرن اول بعد از میلاد مسیح نگاشت. موضوع کتاب او در باره چهره های برگزیده ای از چهار طبقه ممتاز یونان قدیم یعنی سرداران، قانونگذاران، خطیبان، و سیاستمداران می باشد.

او زندگینامه شخصیت های مورد نظر خود را بگونه مقایسه ای و دوبدو، یکی از یونان و یکی از رم با سبک دلپذیری انشاد کرده است. اروپائیان کتاب پلوتارخ را یکی از افتخارات ادبی و علمی خود، در جهان باستان می دانند، و ترجمه ها و شروح مختلفی بر آن نگاشته اند.

۱۳. "اختیار معرفه الرجال". چاپ دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، با تعلیق و تحقیق حسن مصطفوی، سال ۱۳۴۸ هـ ش.

۱۴. ر.ک: الذریعه ج ۱۵ / ۱۶۴

۱۵. ر.ک: سیری در ادبیات عرب: "زندگینامه ها"

جمع آوری کند دقیقاً " ۹۶۶ کتاب است که در برخی موارد هر یک از این کتابها بیش از ۲۰ مجلد می باشد.

و این در حالی است که ایشان در مقدمه کتابش صفحه ۶۰ هـ اعتراف می کند "کتابهای رجالی و تراجم بسیاری است که به جهت فردی بودن کار، او نتوانسته به آنها دسترسی پیدا کند و یا اطلاعاتی بدست آورد"

۴. ر.ک: "تاریخنگاری در اسلام" / ۲۱۵،

"تاریخنگاری در ایران" / ۹۵، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره.

۵. مولف کتابچه ارزشمند "زندگینامه"،

ترجمه امیره ضمیر، امیرکبیر / ۱۳۶۳

۶. ر.ک: الترجمة الذاتية... / صفحات "د، و، ه" از مقدمه.

۷. البته مواردی مقاله، و چند مورد نیز بررسی و پژوهشی درباره "تذکره نویسی فارسی" که صرفاً درباره کتب شرح حال نگاری ویژه شعراء می باشد، از این مقوله استثناء هستند. البته یک مورد از این پژوهشهارانیز، یک دانشمند مسلمان غیر ایرانی (پاکستانی) نوشته است: "تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان" نگارش "سید علیرضا نقوی" چاپ موسسه مطبوعاتی علمی ۱۳۴۳ هـ ش.

۸. ر.ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱۵ / ۱۴۷

۹. ر.ک: همان مدرک ۱۴۸

۱۰. ر.ک: همان مدرک ج ۴ / ۳۲

۱۱. این کتاب با تعلیق و تحشیه "محمد صادق بحر العلوم" در نجف اشرف احیاء شده و

۱۶. " شرح حال رجال ایران در قرن ۱۱، ۱۲، ۱۳، " نوشته دکتر مهدی بامداد، تهران انتشارات زوار .

۱۷. ر.ک: " زندگینامه ها " / ۴۳ .

۱۸. " ذکر اخبار اصفهان " تألیف ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، چاپ لیسن، ۱۹۳۱ میلادی .

۱۹ و ۲۰. " کتاب الموعظه والاعتبار بذکر الخطط والاثار " تألیف تقی الدین ابوالعباس مقریزی متوفی ۸۴۵ هـ ق، چاپ دار صا در بیروت .

۲۱. " معجم البلدان " ج ۱ / ۳۳۸ و چاپ - دار صادر بیروت .

۲۲. به همان مدرک ۳۳۹ و ج ۳ / ۱۷۸ ، ج ۴ / ۲۶۱ ذیل " فسطاط " و ج ۴ / ۳۸۳ ذیل عنوان " قفط "، و غیر مراجعه شود .

۲۳. " فهرست ندیم " متن عربی و ترجمه فارسی آن با پژوهش و قلم رضا تجدد انجام گرفته است .

۲۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مجله " حوزه " سال اول شماره ۳ / ۱۲۴

۲۵. از جمله فهرستهای نسخ خطی و چاپی موجود درباره کتابخانه ها می توان، فهرست های ذیل را نام برد :

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیها . . . نجفی مرعشی، نگارش سید احمد حسینی، با همیاری سید محمود مرعشی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخشش (پاکستان)، تألیف احمد منزوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات

معارف اسلامی دانشگاه تهران، گردآوری، تنظیم و تحقیق دکتر محمد باقر حجتی، محمد تقی دانش پژوه، چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۵ .

فهرست کتابخانه اهدائی آقای محمد مشکوه به دانشگاه تهران، گردآوری علی نقی منزوی، تهران ۱۳۳۲ .

الفهرست المشروح للمخطوطات العربیه المخزونه فی متحف سالار جنگ و مکتبه، به همت آقایان السید همايون کبیر، دکتر محمد نظام الدین، نشر " لجنة نشر العلوم الاسلاميه حيدر آباد هند " و " دائره المعارف الاسلاميه حيدر آباد هند . و نیز فهرست مشروح فارسی مخطوطات " در همان موزه و کتابخانه که در چهار جلد توسط محمد اشرف نگاشته شده و ادائره المعارف العثمانیه آن را چاپ کرده است .

لازم به یادآوری است، هر چند که مبتکر فهرست نگاری در دنیا ما مسلمین بوده ایم، لکن غریبها نیز در تکامل و تنوع آن به شیوه نوین نقش بسیار داشته اند .

۲۶. به عنوان نمونه در الذریعه ج ۱ / ۷۶ توضیحات و اطلاعات جالب نویسنده درباره " ملا رفیع الدین واعظ قزوینی متوفای ۱۰۸۹ هـ ق " و مولفات و طرح های پژوهشی و علمی او، و نیز ج ۱ / ۳۸۵ - ۳۸۴ توضیحات مصنف گرانقدر درباره " ابن بابویه قمی " و کتاب " الاخوان " او، و نیز اطلاعات بسیار جالب مولف محترم را درباره کتاب " اخوان الصفاء " و مولفین آن، و عقاید و فعالیت های مخفیانه ویژه ای که مولفین این مجموعه داشته اند . و . . . درج ۲۲ / ۱۵۲ تحت عنوان " المکاسب

۱۳۶۲، " تاریخ خاندان مرعشی مازندران " میر تیمور مرعشی .

۲۹. " سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی "، تالیف ابوالحسن دیلمی ، ترجمه: رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی، تصحیح: ا. شمیل، طاری. تهران انتشارات بابک، ۱۳۶۳ ه.ش.

۳۰. " خواجه تاجدار "، ژان گوره، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران امیر کبیر، ۱۳۶۱. ۳۱. " حسن صباح خداوند الموت "، نوشته " پل آمیر "، ترجمه ذبیح الله منصوری ، تهران انتشارات جاویدان ۱۳۵۹ ه.ش.

۳۲. " ناپلئون " نوشته: ی.و. تارلسه ، ترجمه: محمد قاضی ، پیام ، تهران ۱۳۵۳. ۳۳. کارل یاسپرس یکی از نظریه پردازان مهم باختر زمین است که کتاب " تاریخ از آغاز تا انجام " را نوشته ، در تک نگاری زندگینامه: رجال برجسته تاریخ قلمی شیوا دارد ، از کتابهایی که در این زمینه نوشته می توان اینها را نام برد: " کنفوسیوس " ، " آگوستین "، " فلوطین " و غیره. ترجمه: فارسی همه این کتابها را انتشارات خوارزمی چاپ و منتشر ساخته است .

۳۴. آندره کرسون نویسنده کتاب " فلاسفه بزرگ " ترجمه: سید کاظم عمادی (در ۳ جلد) ، تهران موسسه مطبوعاتی، ۱۳۶۳، چاپ دوم .

۳۵. " دیوید گات " نویسنده کتاب " قانون زندگی نامه " فرانتس فانون " مبارز معروف دو رگه الجزایری و یکی از تئوریسین های جبهه آزادی بخش الجزایر. (قانون ، ترجمه

المحرمه " اطلاعات فشرده و بسیار جالبی که درباره: مقام علمی ، عرفانی و تقوایی و برخی اساتید و مبارزات و شجاعت امام خمینی ارائه داده است. و در مجلدات دیگر نیز مشابه این موارد ملاحظه شود .

برتری عمده دیگری که الذریعه دارد و کتب رجال مخصوصا " از آن خالی بوده و یا کم توجه کرده اند ، کوشش برای ضبط دقیق تاریخ تولد و درگذشت رجال است. هر جا که به گونه کاملا " دقیق نتوانسته تاریخ تولد و درگذشت افراد را بدست آورد ، سده آن را نقل کرده است .

۲۷. " نفس المهموم " تالیف شیخ عباس قمی ترجمه حاج میرزا ابوالحسین شعرانی ، تهران کتابفروشی اسلامی ۱۳۷۴ ه.ق ، مقام زخار ، اللهوف علی قتلی الطفوف (ترجمه: فارسی : آهی سوزان بر مزار شهیدان توسط سید احمد فهری زنجانی) ، تهران بی تاریخ .

ضمنا کتابهای مقاتل (شهید نامه ها) در عالم تشیع بسیار فراوان هستند .

۲۸. " مقاتل الطالبین " متن عربی ، ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۲۵۶ ه) ، بزیر نظر کاظم المظفر ، چاپ دوم نجف اشرف ، مکتبه الحیدریه .

ترجمه فارسی آن به قلم آقای رسولی محلاتی نیز توسط " کتابفروشی صدوق " تهران منتشر شده است. " تاریخ عضدی " ، احمد میسرزا عضد ولدوله قاجار (در شرح حال زنان ، حرامسرانشینان ، و فرزندان فتحعلی شاه و خوشگذرانیهای او) ، انتشاراتی سرو، تهران

ابراهیم دانائی، تهران انتشارات خوارزمی (چاپ دوم ۱۳۵۷)

۳۶. "و. ایجت اسمیت" نویسنده کتاب "نیه ریه" - زندگینامه جولیبوس نیه ریه رئیس جمهور و رهبر سابق تانزانیا ترجمه، عبدالله گله داری، خوارزمی، ۱۳۵۷.

۳۷. تا کنون در ایران بعد از انقلاب هیچ ارگان و موسسه ای، همت بخرج نداده تا یک شیوه و سیاست روشن و مورد قبولی را در نگارش زندگینامه رهبران انقلاب اسلامی و شهداء آن پی ریزی کند. برخی از زندگینامه ها بگونه "تک نگاری" نوشته شده است (لکن فقط در حد ارائه مواد اولیه و تشکیل پرونده پژوهشی و نه بگونه فنی و حساب شده).

مانند زندگینامه هائی که بنیاد شهید انقلاب اسلامی درباره شهداء بزرگ بهشتی، باهنر، رجائی، محمد منظری و امثال آنها چاپ کرده است. در برخی موارد بگونه "مطلقه ای" و شهرستانی عمل شده است، مانند آنچه درباره شهداء اصفهان و دیگر شهرستانها نوشته شد است. برخی دیگر نیز بگونه "صنفی" نوشته شده است مانند "کارگران شهید"، "شهداء روحانیت" در ۳ جلد از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، و "صحیفه خون" که در بردارنده زندگینامه شهداء فرهنگی (اعم از دانش آموز و معلم) شهر یزد می باشد.

در میان همه اینها دو کتاب "صحیفه خون" و "شهدای روحانیت" از نظر شیوه اتخاذ شده برای نگارش و نیز از نظر امور فنی چاپی جالب توجه می باشد. لازمست "بنیاد شهید

ضمن تشکیل یک سمیناری از صاحب نظران یک و یا چند شیوه پیشرفته و هنری را در این باره اتخاذ نماید، تا این گنج گران - بهای عالم اسلام برای آیندگان محفوظ بماند.

۳۸. سفرنامه ابن بطوطه، (۲ جلد)، ترجمه دکتر محمد علی موحد، تهران مرکز انتشارات علمی و فرهنگی چاپ سوم ۱۳۶۱ ه.ش.

سفرنامه ابن فضلان، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، تهران انتشارات شرق، ۱۳۴۵ ه.ش. رحله ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانی - دارالکتاب المصری (بی تاریخ).

۳۹. "مناظره للرازی"، چاپ دائره المعارف العثمانیه، حیدرآباد هند، ۱۳۵۵ ه.ق.

۴۰. "الاعتبار"، اسامه بن منقذ، تحقیق فلیپ حتی، برنستون، چاپخانه دانشگاه برنستون، ۱۹۳۰ م (به نقل از ترجمه الذاتیه).

۴۱. "السیره الفلسفیه" نوشته محمد زکریای رازی (زندگینامه خود نوشت و دفاعی او)، به تصحیح و مقدمه پول کرووس و ترجمه عباس اقبال، نشریه شماره ۲۳ کمیسیون ملی یونکو در ایران، ۱۳۴۳ ه.ش.

۴۲. ر. ک. "الترجمه الذاتیه فی الادب العربی الحدیث"، یحیی ابراهیم عبدالدایم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴۳. خاطرات و زندگینامه شیخ ابراهیم زنجانی / ۱۳۴ (مخطوط).

۴۴. ر. ک. بحار الانوار، چاپ بیروت موسسه الوفاء، مجلدات ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰.

۴۵. ر. ک. الذریعه ج ۱/ ۱۲۳، چاپ بیروت

طبع مدینه عفرتا ۱۸۵۰ م ، افسست مکتبہ
المثنی بغداد .

۵۲ . همان مدرک / ۳۷ .

۵۳ . معجم القبائل العربیه ،

۵۴ . " الفصول الفخریه " ، جمال الدین

احمد بن عنبه ، تصحیح میر جلال الدین

حسینی ارموی ، چاپخانه دانشگاه تهرـ

۱۳۴۷ . الاشتقاق تألیف محمد بن درید

الازدی ، تحقیق عبدالسلام هارون ، مکتبہ

المثنی بغداد .

۵۵ . " الکنی واللقاب " شیخ عباس قمی ، چاپ

۵۶ . " کتاب الرجال " / ۲۱۵ به بعد ، ابن

داود خلی ، چاپ قم منشورات الرضی .

۵۷ . ر.ک : کتاب الجرح والتعدیل ج ۹ / ۳۳۵

به بعد ، تألیف عبدالرحمن بن ابی حاتم

معروف به شیخ الاسلام رازی ، بیروت

دار احیاء التراث العربی .

۵۸ . " کتاب تاریخ الکبیر " ، ابو عبدالله

اسماعیل بن ابراهیم الجعفی النجاری (متوفای

۲۵۶ هـ) (هشت مجلد) ، چاپ بیروت

دارلکتاب العلمیه .

۵۹ . ر.ک : همان مدرک ج ۱ / مقدمه .

۶۰ . ر.ک : الجرح والتعدیل ج ۱ / یسد

(مقدمه کتاب) .

۶۱ . ر.ک : کتاب الرجال (ابن ابی داود)

/ ۲۵ . منشورات الرضی .

۶۲ . در میان کتابهای تراجم شیعه ، داشره -

المعارف رجالی موسوم به " اعیان الشیعه "

از علامه سید محسن امین (بیروت دارلتعارف

للمطبوعات ۱۰ جلد بقطع رحلی بزرگ) .

۴۶ لؤلؤء البحرین ، تصحیح بحر العلوم ،

موسسه آل البیت ، (بی نا بی تا) .

۴۷ قصص العلماء ، میرزا محمد تنگابنی ،

تهران انتشارات علمیه اسلامیه ، میرزا محمد

تنگابنی در مقدمه آن چنین می گوید :

" . . . و این حقیر در کتاب تذکره العلماء

اسامی علماء اعلام را به ترتیب حروف هجا

ذکر کرده ام ، چنانکه ارباب علم رجال اسامی

رجال را به ترتیب حروف هجا مذکور

داشته اند . لکن در این کتاب اسامی علماء

به ترتیب اجازات و ترتیب ازمنه و اعصار

مرتب داشته و به حساب ابجد به حروفشان

گذاشتیم . ابتداء نمودیم بعلماء زمان خود و

در میان آنها ابتداء نمودم به اسم سامی و نام

نامی سید استاد بالاجداد الامجاد : آقا سید

ابراهیم بن سید محمد باقر موسوی قزوینی . .

صفحه ۳ قصص العلماء .

۴۸ . برای ملاحظه نمونه هائی از این قبیل

اجازات ، ر.ک :

" مجلس نشین قدس (زندگینامه شهید محمد

علی قاضی طباطبائی) صفحات : ۱۲۳ ، ۱۴۷ ،

۴۹ و . . . چاپ نشر دانش اسلامی ، ۱۳۶۴ .

۴۹ . سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب ،

محمد امین بغدادی ، چاپ : دار صعب .

۵۰ . مجمع الانساب ، محمد بن علی بن

محمد شبانکاره ای (۷۳۳ هـ) ، با تصحیح

میر هاشم محدث ، امیر کبیر ۱۳۶۳ .

۵۱ . " مختلف القبایل و متلفها " ، ابی جعفر

محمد بن حبیب بغدادی (متوفای ۲۴۵ هـ) ،

تحقیق خاور شناس " فردیناند فستیلد " ،

و "الاعلام" خیرالدین زرکلی از نویسندگان
اهل سنت (بیروت دارالعلم للملایین
۸ جلد بقطع رحلی کوچک) از بهترین
دائرة المعارفهای رجالی در عالم اسلامی
باشند.
۶۳. هدایه المحدثین الی طریقه المحدثین
(معروف به مشترکات کاظمی) ، محمد امین

ابن محمد علی کاظمی ، تحقیق سید مهدی
رجائی ، منشورات کتابخانه آیه الله
مرعشی نجفی ، قم ، ۱۴۰۵ هـ ق .
۶۴ . " فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم "
رضی الدین علی بن محمد بن طوس (۶۶۴ هـ)
، قم منشورات الرضی ، ۱۳۶۳ هـ ش .

● تاریخ و شعر و قصه ●

" . . . ارتباط تاریخ با شعر که ارسطو در فن شعر مطرح کرد حاکی از قدیمترین
تصوری است که عامه یونانیان در باب ماهیت تاریخ داشته اند . قرابت آن با شعر و
ادب ، اینکه ارسطو اساس شعر را عبارت از قصه می داند ، نشان می دهد که مراد حکم
مناسبت بین تاریخ است با قصه . این قرابت چنان است که در ادبیات قدیم ما نیز
که گاه بین روایات تاریخ با قصه سر مویی بیش فاصله نیست . تواریخ و قصص در بعضی
مجموعه های قدیم تاریخ ایران در کنار هم ذکر شده اند : " مجمل التواریخ والقصص " .
در قرآن آنچه از احوال پیغمبران و اقوام گذشته از باب عبرت و تذکره آمده است
" قصص " خوانده شده است اما همه آنها در نزد عامه مسلمین از مقوله تاریخ بشمار
است . در شاهنامه نیز آنچه بعنوان " داستان " از گفته " دهقان " یا " موبد " یاد
می شود که گاه در نزد شاعر مفهوم تاریخ دارد . روایات واقعی ، در تفاوت این دو
مفهوم بیان ولتر معروف است و ظرافت نیشخندهای او را دارد ، می گوید تاریخ
قصه بی است که بعنوان حقیقت روایت می شود در صورتی که قصه تاریخی است که آن
را بعنوان ، دروغ نقل می کنند . حتی شاید ، با قدری مبالغه در تبیین این کلام ،
بتوان گفت : تاریخ رمانی است که قهرمانانش وجود واقعی دارند در صورتی که رمان
تاریخی است که قهرمانان آن اشخاص فرضی هستند . اینکه تاریخ و قصه را که گاه به
یک لفظ بیان می کنند از همین جا است . آیا " ژان پل سارتر " نظر به همین مفهوم
تاریخ و قصه ندارد که یک جا در داستان معروف تهوع خویش می نویسد :
آسان همیشه ناقل قصه است و در میان قصه خود و دیگران زندگی می کند . "

ص ۲۸ و ۲۹

" تاریخ در ترازو " . عبدالحسین زرین کوب . ج اول ۱۳۵۴ امیرکبیر



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گرسنگی بیداد می کند .

بیماری برای درو کردن خرمن جان آدمها ، کوچک و بزرگ نمی شناسد .

زمین درد می کشد ، خون می خورد ، بخود می پیچد و بیتاب از آنچه هست خود
خونین و آتش و خشمگین را قی می کند ، و سنگ و آهن و درد و خشم مذاب ، فوران
می کند و کوه آرام را به جنبش درمی آید و با فریادی که صدایش از جنس آدم و آهن
و آتش و گذشته و حال و آینده است ، جهان را می آکنند .

آسمان باید ، زمین را بشوید و زلال قطره ها ، سلام عطش قدیمی خاک تشنه را
جواب بگوید ، اما جز آتش پاسخش نیست .

انسان تنهاست و در جستجوی آدمی که آدم باشد و دوست اما جز دشمن و خنجر
و خون و مرگ نمی یابد انسان نان می خواهد تکه ای سلامتی می جوید . و در آرزوی عطر
گمشده زندگی است ، اما جز گرسنگی و بیماری و مرگ می داند که هر انتظاری بیهوده
است .

آیینۀ شکسته ، طاقچه ای که روزی کودکان را امید هدیه ای می داد . عکسها که
یاد مسافران و رفتگان را زنده می داشت و پرده که هم نداشتن را می پوشاند هم
زیبایی معصومی به اطاقک می داد . همه و همه ، امروز تنها معنای ویرانی و ناسیدی است
نشانه مرگ و تنهایی است صدای شکسته و دردناک پایان است .

کودک می گیرد و در گریه اش گویی نفرین بر جنگ است که
شعله می کشد .

کودک می گیرد و در گریه اش با زلزله می لرزد ، با صدای هول
سیل ناله می کند و مادر با چشمهای خیسش ، تنها نگاه می کند
تنها انتظاری می کشد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی